

متن پرسش

با سلام. [با توجه مباحث معرفت نفس شما]، ۱- این نفوس (اماره، لوامه و ...) و قواهایی (شهویه، غضبیه و ...) که منشورگونه به نفس انسانی نسبت می دهند، را چگونه با نفس واحد مرتبط دانیم؟ آیا همانطور که عرض شد، این موارد مانند رابطه منشور و نور است یا باید از وجه دیگری به آن نگریست؟ آیا مشکل وحدت و کثرت برای نفس پیش نمی آید؟ و یک نکته دیگر آنکه چگونه است که نفسی که ما داریم روحیست که خدا در کالبد ما دمیده است ولی قسمتی از آن بدون حضور شیطان، ما را به سوء ترغیب می کند؟ (مگر این نفس نباید خواص والد خود را به ارث برده باشد) ۲- شما فرمودید که نفس پس از تولد مدتی در حال مرتاضیست تا بتواند بر بدن تدبیر کامل نماید و مثلا بتواند کنترل دست و پا را در اختیار گیرد. حال سوال اینجاست که زمانی که هنوز انسان اول کار است و یا حتی جنین است، چه موجودیتیست که اعمال حیاتی را به این خوبی تدبیر می کند و مثلا نبض قلب دیگر نیازی به ریاضت نفس برای تدبیر ندارد و از ابتدا به خوبی می زند. آیا خود تن این کار را بصورت غریزی انجام می دهد و یا اصلا گزینه یعنی تدبیر مستقیم الهی در بدن؟ ۳- از امیرالمونین (ع) روایت داریم که نوزاد تا ۴۰ روزگی همبازی ملائکه است، چه اتفاقی بعد از ۴۰ روزگی بر سر نفس می آید که ارتباطش با عالم ملکوت به یکباره اینقدر کم می شود؟ آیا دلیلش وجوب همان ریاضت شدید نفس برای به دست آوردن تدبیر بدن تا ۴-۵ سالگی است که ارتباط قویش با عالم ملکوت مانع آن می شود؟ ۴- فرموده اید که برای هر یک از عوالم (دنیا، برزخ، قیامت) تنی متناسب برای نفس در نظر گرفته شده است تا نفس بتواند با آن تن ادامه حیات دهد. سوالم کمی گنگ است ولی هضم این موضوع برایم کمی ثقیل است که چرا این نفس با این قوت باید همیشه به تنی برای سیر وابسته و یا بهتر بگویم اسیر باشد؟ ۵- آیا در خواب هم نفس ما سوار بر تنی مخصوص برای سیر می شود؟ ۶- آیا عالم ذر هم نفس دارای تن بوده است؟ با تشکر

متن پاسخ

علیکم السلام، باسمه تعالی ۱- قوای نفس تجلیات نفس اند در موطن خاص و با تجلی آن ها وحدت نفس محفوظ است. نفس انسان از روح خدا □ به عنوان بالاترین مخلوق □ است و ربطی به والدین ندارد که ارثی از آن ها برده باشد و از آن جهت که دارای کشش ها و گرایش های مختلف است وجهی دارد که به جنبه های بدنی و زمینی متمایل است، همان طور که وجهی دارد که به جنبه های معنوی متمایل دارد ۲- شاید در دوره ی جنینی هم موضوع آمادگی جنین مطرح باشد که از همان ابتدا قلب در

جنین ظهور نمی‌کند و باید نفس جنین بر روی بافتی که باید قلب شود تمرکز کند ۳- شاید منظور حضرت آن باشد که برای جنین تا چهل روز هنوز حضوری در بدن برایش فراهم نشده و چون توانست بدن را تدبیر کند توجه آن به بدن شروع می‌شود ۴- مجردات عموماً تجلیاتی دارند که این تجلیات برای نفس ناطقه در برزخ و قیامت بدن انسان محسوب می‌شود و تنها بدن دنیایی است که جهت سلوک نیاز به آن هست ، بدن‌های برزخی و قیامتی حاصل ملکات و اخلاقیات انسان است ۵ و ۶- بدن به معنی دنیایی آن که وسیله‌ای است در اختیار نفس فقط مربوط به دنیا است. موفق باشید